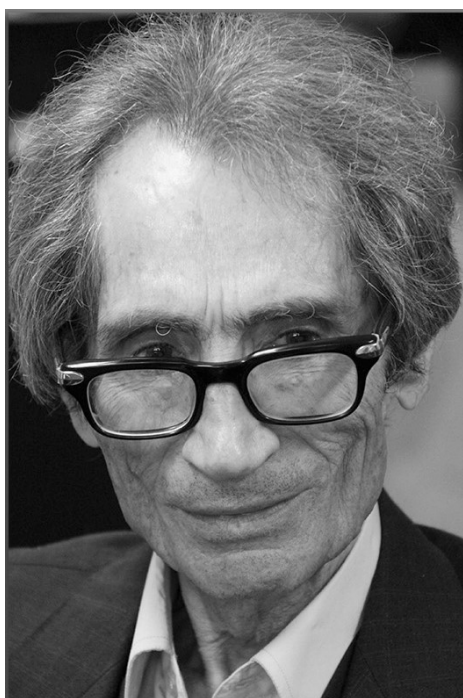


کیمیای سعادت از ادبیات و فلسفه تا آثار ارسطو

محمدجواد اسماعیلی*



نخستین همایش «ترجمه ادبی در ایران» رخدادهای فرهنگی بزرگی بود که به اهتمام دکتر علی خزاعی‌فر در مشهد در بیست‌وششم تا بیست‌وهشتم بهمن ۱۳۷۹ برگزار شد. آن ایام روزهای پایانی تحصیل فلسفه را در دوره کارشناسی می‌گذراندم. در این همایش بود که توفیق آشنایی با روانشاد استاد اسماعیل سعادت دست داد. تا آن ایام استاد سعادت را در مقام مترجم آثار فلسفی می‌شناختم و از آثار ارزشمند ایشان در این قلمرو به‌خوبی آگاه بودم: اخلاق (جورج ادوارد مور)، بخشی از سیر فلسفه در جهان اسلام (ماجد فخری)، بخشی از تاریخ فلسفه: از وولف تا کانت (فردریک کاپلستون)، تفسیر قرآنی و زبان

عرفانی (پل نویا)، رساله در اصلاح فاهمه و بهترین راه برای رسیدن به شناخت حقیقی چیزها (اسپینوزا)، اسپینوزا (راجر اسکروتن)، در کون و فساد (ارسطو). در همان ایام ترجمه‌های

* عضو هیئت علمی و مدیر کتابخانه مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. esmaeili@irip.ac.ir

ایشان را از جهت فصاحت و دقت می‌ستودیم. در آن چند روز که در مشهد حضور داشتند در خلال جلسات همایش هرگاه فرصتی دست می‌داد با ایشان هم‌صحبت می‌شدم. بعداً که اندیشهٔ ارسطو نقشی کلیدی در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری‌ام داشت، اهتمام وافر استاد سعادت به ترجمهٔ آثار ارسطو را ستودنی‌تر از همیشه یافتم، آثاری نظیر *در آسمان*، *آثار علوی* و *خطابه*. اما این اثر اخیر سبب شد تا گفت‌وگوهایم با استاد سعادت بیشتر از گذشته باشد. ماجرا از این قرار بود که آقای ساغروانی، مدیر وقت انتشارات هرمس، تمایل داشت که ترجمهٔ استاد سعادت از *خطابه* ارسطو را پیش از انتشار بخوانم. با افتخار پذیرفتم و پیشنهادهایی را تقدیم استاد سعادت کردم. نوشته‌هایی میان ما ردوبدل شد و استاد با دقت تمام همهٔ پیشنهادها را می‌خواند و مواردی را که مناسب می‌دانست در ترجمه لحاظ می‌کرد. دو خصلت والایی که در آن مدت در رفتار استاد گرانمایه بسیار چشمگیر بود عبارت بود از دقت نظر و رواداری. بعدها وقتی از استاد بزرگوار آقای دکتر حسین معصومی همدانی شنیدم که استاد سعادت ترجمهٔ *طبیعیات* ارسطو را آغاز کرده است در تابستان ۱۳۹۸ به دیدار ایشان در فرهنگستان زبان و ادب فارسی رفتم. خوشبختانه استاد سعادت افزون بر ترجمه‌های فرانسوی و انگلیسی، از ترجمهٔ کهن عربی مربوط به هزار سال قبل در عصر ترجمه نیز بهره می‌گرفتند. *ترجمه تاریخ فلسفه: قرن نوزدهم* (امیل بریه) تازه منتشر شده بود و یک نسخه از آن را مزین به خط خود به اینجانب هدیه کردند. آنجا بود که ایشان اشاره کردند که به توصیهٔ استاد یحیی مهدوی ترجمهٔ مجلدات باقی‌مانده از این دورهٔ تاریخ فلسفه را عهده‌دار شده‌اند. مجلدات پیشین به اهتمام دکتر علیمراد داوودی و دکتر یحیی مهدوی ترجمه شده بود. مدتی بعد از آن دیدار به استاد تلفن کردم تا از سرگذشت ترجمهٔ *طبیعیات* باخبر شوم. خوشبختانه ایشان نه‌تنها ترجمهٔ این کتاب را تمام کرده بودند؛ بلکه ترجمهٔ *اخلاق اودموس* که تاکنون به فارسی ترجمه نشده بود نیز رو به اتمام داشت. استاد در آخرین تماسی که با ایشان داشتم اشاره کردند که تنها بخش باقی‌مانده از کتاب، ترجمهٔ مقالات چهارم، پنجم و ششم *اخلاق اودموس* است که با مقالات پنجم، ششم و هفتم *اخلاق نیکوماخوس* یکی است. توصیهٔ ایشان به اینجانب این بود که از *اخلاق نیکوماخوس* ترجمه‌ای تازه به دست دهم. امیدوارم توفیق یابم در فرصتی مناسب به توصیهٔ ایشان عمل کنم. در میان ترجمه‌های ادبی ایشان تنها کتاب *عصر بدگمانی* (ناتالی ساروت) را خوانده‌ام که اثری است بسیار شیوا و اثرگذار. اخیراً به آقای محمدخانی، معاون فرهنگی شهر کتاب، پیشنهاد دادم که خوب است جایزه‌ای به نام استاد سعادت در خصوص ترجمه‌های آثار کلاسیک ثبت شود و هر

سال به شماری از ترجمه‌های ارزشمند در این قلمرو اهداء شود و یاد استاد سعادت بیش از پیش زنده نگاه داشته شود.

در این بخش از نوشتار، مایلم به نکاتی در باب ترجمه‌های استاد سعادت از آثار ارسطو اشاره کنم. یکی از انگیزه‌های استاد سعادت از ترجمه آثار ارسطو، پیوند میان این آثار با متون فلسفه اسلامی خصوصاً آثار ابن‌سینا بوده است و اینکه این اندیشمندان در تأملات فلسفی خود به آثار ارسطو نظر داشته‌اند. استاد سعادت در برخی از نوشتارهای خود بدین نکته تصریح و افزون بر این خاطر نشان کرده‌اند که آثار عربی اندیشمندانی نظیر ابن‌سینا با آنکه پیشتر ضرورت نداشته است تا به فارسی ترجمه شود اما در روزگار ما دانشجویان فلسفه نیازمند دسترسی به ترجمه فارسی این آثار هستند و بایسته است که به فارسی ترجمه شوند. یکی از ویژگی‌های ترجمه‌های استاد سعادت این است که با آنکه ترجمه‌های فرانسوی آثار ارسطو، منبع اصلی وی بوده است باین حال، مراجعه به ترجمه‌های کهن عربی، و در مواردی، برخی شرح و تلیخیص‌های ناظر به آن آثار، نیز از نظر ایشان دور نمانده بود. یکی از دغدغه‌هایی که ایشان در مقام مترجم بارها بدان اشاره کرده است بهره‌گیری از میراث کهن ادبیات فارسی است که مترجم را در غنا بخشیدن به ترجمه، گران‌بار می‌کند. ایشان بارها به این نکته اشاره داشت که بازخوانی آثار کهن ادبیات ما نظیر *گلستان سعدی* و *دیوان حافظ* و نیز تشویق جوانان به بازنویسی از این متون، اثری شگرف و ماندگار در شناخت «روح زبان فارسی» پدید می‌آورد. یکی از ویژگی‌های آثار ارسطویی که به همت استاد سعادت ترجمه شده است، ترجمه مقدمه‌های مترجمان فرانسوی و نیز یادداشت‌هایی است که به ایضاح عبارات دشوار کتاب یاری می‌رساند. افزودن واژه‌نامه‌هایی که در پایان هر اثر درج شده است، نیز از دیگر ویژگی‌های این دسته از آثار استاد سعادت شمرده می‌شود. در این واژه‌نامه‌ها اصطلاحات فلسفی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، یونانی و لاتینی در یک سو و معادل‌های فارسی آنها در سوی دیگر ثبت شده است. به نظر می‌رسد گردآوری واژه‌نامه‌های این چند اثر در یک مجموعه یکپارچه به صورت الفبایی با عنوان «واژه‌نامه سعادت» می‌تواند به بسیاری از علاقه‌مندان یاری برساند. در پایان، با نقل چند برگزیده موجز از ترجمه‌های استاد سعادت از آثار ارسطو سخن خود را به پایان می‌برم. در این برگزیده‌ها خواننده به خوبی درمی‌یابد که چگونه استاد سعادت، فکر فلسفی ارسطو را با ظرافت هر چه تمام‌تر به زبان فارسی ترجمه کرده است به نحوی که سخن ارسطو تا حد ممکن از پیچیدگی و ابهام به دور باشد.

یاد استاد سعادت گرامی باد و روانش شاد!

آثار علوی

نخستین مشکلی که پیش می‌آید درباره چیزی است که آن را هوا می‌نامند: چه طبیعی باید برای آن، در جهانی که زمین را احاطه کرده است، قائل بود؟ جای آن نسبت به دیگر چیزهایی که آنها را عناصر اجسام نامیده‌اند کدام است؟ درباره حجم زمین نسبت به اندازه اجسامی که آن را احاطه کرده‌اند بی‌اطلاع نیستیم، چه، مطالعات نجومی به طور قطع نشان داده است که زمین حتی بسیار کوچک‌تر از بعضی ستارگان است. درباره آب، [باید گفت که] ما این عنصر را هرگز به طور طبیعی یکجا و جدا [از دیگر عناصر] نمی‌بینیم؛ این عنصر بیرون از مقداری که در گرداگرد جهان جای دارد، یعنی بیرون از آبهای مشهود، دریا و رودها، و بیرون از همه آبهایی که در عمق زمین است و ما آنها را نمی‌بینیم، وجود ندارد.

آثار علوی، ارسطو، نشر هرمس، ۱۳۸۸، ۵۱

در آسمان

دو مسئله هست که ممکن است ما را، به حق، دچار مشکل کند، و باید بکوشیم تا برای آنها راه حل قابل قبول به دست دهیم: زیرا ما حمیت کسی را که میل شدیدش به دانستن او را بر آن می‌دارد که در مسائلی که برای ما مشکلات بزرگ پدید می‌آورد، حتی به اطلاعات اندک اکتفا کند، نشانه فروتنی می‌دانیم نه گستاخی. در میان مسائل بسیاری از این نوع، یکی هست که توجه ما را بیش از همه به خود جلب می‌کند، و آن این است که به چه علت اجسام، هر چه از حرکت انتقالی نخستین دورتر می‌شوند، متحرک به حرکات بیشتری نیستند بلکه اجسام میانی‌اند که حرکت بیشتری دارند؟

در آسمان، ارسطو، نشر هرمس، ۱۳۷۹، ۱۰۵

تعریف دوستی

ما چه کسی را دوست داریم و از چه کسی نفرت داریم، و چرا؟ این را باید پس از آنکه نخست دوستی و دوست‌داشتن را تعریف کردیم، بگوییم. بگذارید فرض کنیم که دوست داشتن یعنی خواستن چیزی برای کسی که آن چیز، برای او نه برای خودمان، خوب باشد و به کار بستن هر چه در توان داریم برای اینکه آن را فراهم کنیم. دوست ما کسی است که ما را دوست داشته باشد و ما در مقابل او را دوست داشته باشیم. کسانی یکدیگر را دوست خود می‌دانند که بدانند که این حالت روحی میان آنها به طور متقابل وجود دارد.

خطابه، ارسطو، نشر هرمس ۱۳۹۲، ۱۷۰-۱۶۹